

**MfJ****Medical Fiqh Journal**

2025; 17(47): e3



A Jurisprudential-Methodological Critique of the Article "The Jurisprudential Status of Impurity and Keeping Dogs in Islamic Schools of Thought"

Fatemeh Fallah Tafti^{1*} 

1. Associate Professor, Department of Islamic Law and Jurisprudence, Allameh Tabataba'i University, Tehran: Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: The article titled "The Jurisprudential Status of Impurity and Keeping Dogs in Islamic Schools of Thought" adopts a reformist approach to re-examining the legal ruling on the "inherent impurity (najāsah) of dogs" and the regulations concerning their keeping beyond explicitly prescribed cases. By integrating jurisprudential data with modern medical findings, the authors incline toward the purity of dogs and the general permissibility of their keeping. The present study aims to critically evaluate the methodology and the inferential validity of the said article, focusing on how this integrative method is applied.

Materials and Methods: Using an analytical-critical approach and drawing upon comparative jurisprudence (*fiqh muqārin*) and the principles of deductive legal theory (*uṣūl al-fiqh*), this study examines the article's evidentiary arguments. The critique focuses on three main areas: evidentiary balance, the essential distinction between effective cause and wisdom in scriptural texts, and the hermeneutics of lexical distinctions versus customary linguistic usage.

Findings: The analysis reveals that the article's reasoning suffers from methodological shortcomings in four areas: (1) inconsistent application of the views of various legal schools and a selective, unprincipled eclectic approach; (2) an unfounded claim of inconsistency (*iḍtirāb*) in the traditions concerning canine saliva (*wulūgh*), while overlooking the devotional (*ta'abbudī*) aspect of washing in Mālikī jurisprudence; (3) a foundational confusion between "revealed effective cause" and "underlying wisdom," leading to the direct extrapolation of empirical variables to devotional rulings; and (4) overly narrow and unconventional lexical distinctions for housing terminology that contradict customary perceptions (*Zuhur al-Urfi*) in modern apartment living.

Conclusion: The article's conclusion—asserting the purity of dogs and negating the reprehensibility (*karāhah*) of their keeping—does not align with the conclusive evidence from Imāmī jurisprudence and the majority of Islamic schools. Altering established divine rulings requires either explicit scriptural text (*naṣṣ ṣarīḥ*) or definitive analogical derivation (*tanqīḥ al-manāṭ al-qaṭ'i*), and hygienic variables, at best, indicate the wisdom behind rulings, not their complete effective cause.

Keywords: Dog, Impurity of Dog, Keeping Dogs, Islamic Schools

Corresponding Author: Fatemeh Fallah Tafti; **Email:** f.fallah@atu.ac.ir

Received: January 1, 2026; **Accepted:** March 18, 2026; **Published Online:** August 23, 2026

Please cite this article as:

Fallah Tafti F. A Jurisprudential-Methodological Critique of the Article "The Jurisprudential Status of Impurity and Keeping Dogs in Islamic Schools of Thought". *Med Fiqh Journal*. 2025; 17(47): e3.



نقد فقهی - روش شناختی بر مقاله

«وضعیت فقهی نجاست و نگهداری از سگ در مذاهب اسلامی»^۱فاطمه فلاح تفتی*^۱ 

۱. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران: ایران.

چکیده

زمینه و هدف: مقاله «وضعیت فقهی نجاست و نگهداری از سگ در مذاهب اسلامی» با اتخاذ رویکردی نوآرینانه، به بررسی وضعیت فقهی «نجاست عین سگ» و احکام نگهداری از آن در غیر موارد منصوص پرداخته است. نویسندگان محترم با استفاده از داده‌های فقهی و پیوند آن با یافته‌های نوین علم پزشکی، به سمت طهارت سگ و جواز عام نگهداری از آن متمایل شده‌اند. پژوهش حاضر با هدف واکاوی روش شناختی و نقد علمی استنتاجات مقاله مذکور، به ارزیابی نحوه کاربست این روش می‌پردازد.

مواد و روش‌ها: این پژوهش با روش تحلیلی - انتقادی و با تکیه بر مبانی فقه مقارن و اصول فقه استدلالی، به واکاوی ادله مقاله می‌پردازد. محورهای اصلی نقد بر پایه بررسی «موازنه در ادله»، «تمایز جوهری میان علت و حکمت در نصوص» و «ارزیابی هرمنوتیک تفکیک‌های لغوی و ظهورات عرفی» استوار است. **یافته‌ها:** بررسی‌ها نشان می‌دهد استدلال‌های مقاله مذکور در چهار محور دچار آسیب روش شناختی است: ۱. ناهمگونی در کاربست آرای مذاهب و اتخاذ رویکرد گزینشی (تلفیق فاقد ضابطه)؛ ۲. ادعای بلاوجه اضطراب در روایات ولوغ و نادیده‌انگاری جنبه تبعیدی شست‌وشو در فقه مالکی؛ ۳. خلط مبنایی میان «علت منصوص» و «حکمت» و تسری مستقیم متغیرهای تجربی به احکام تبعیدی؛ ۴. ارائه تفکیک‌های مضیق لغوی میان واژگان مسکن و مغایرت آن با ظهور عرفی در معماری مدرن آپارتمانی. استنتاج مقاله مبنی بر طهارت سگ و نفی کراهت نگهداری از آن، با ادله قطعی فقه امامیه و جمهور مذاهب اسلامی انطباق ندارد. تغییر در احکام شرعی مستلزم نص صریح یا تنقیح مناط قطعی است و متغیرهای بهداشتی تنها حکمت احکام به‌شمار می‌روند، نه علت تامه آن‌ها.

واژگان کلیدی: سگ، نجاست سگ، نگهداری سگ، مذاهب اسلامی

نویسنده مسئول: فاطمه فلاح تفتی؛ پست الکترونیک: f.fallah@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۲۷؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۶/۰۱

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Fallah Tafti F. A Jurisprudential-Methodological Critique of the Article "The Jurisprudential Status of Impurity and Keeping Dogs in Islamic Schools of Thought". Med Fighh Journal. 2025; 17(47): e3.

۱. این مقاله تحلیلی انتقادی است بر مقاله «وضعیت فقهی نجاست و نگهداری از سگ در مذاهب اسلامی» نوشته مشترک آقایان محمد جمالی و مصطفی ذوالفقارطلب که در شماره ۴۲ مجله فقه پزشکی منتشر شده است. دبیرخانه مجله ضمن تشکر از تلاش‌های علمی پژوهشگران محترم، هیچ مسئولیتی نسبت به محتوای مقاله اصلی، همچنین نقد وارد بر آن ندارد. بدون تردید، توسعه فرهنگ نقد از روی علم و انصاف گامی مؤثر در پیشبرد مطالعات میان‌رشته‌ای، به ویژه در حوزه فقه اسلامی است (سردبیر)

مقدمه

مسئله نجاست سگ از جمله مسائل مشهور، ریشه دار و مستقر در تاریخ فقه اسلامی است که در کتب و آثار فقهی امامیه و اهل سنت، عمدتاً ذیل ابواب طهارت و نجاسات، به تفصیل، با دقت نظر بالا و با تکیه بر نصوص متقن مورد بحث و فحص قرار گرفته است. دیدگاه غالب و اجماعی بسیاری از فقیهان بزرگ در طول تاریخ تشریع، بر نجاست این حیوان استوار است. در فقه پویای امامیه، این حکم به طور عمده بر روایات مستفیض و متواتر باب ولوغ و سایر نصوص صریح استوار شده است؛ روایاتی که در منابع اصلی و متقدم حدیثی شیعه، از جمله جوامع روایی الکافی (۱)، تهذیب الأحکام (۲) و الاستبصار (۳) با اسناد معتبر و طرق گوناگون نقل شده اند. فقیهان متقدم و متأخر امامیه با تنقیح مناط قطعی از این روایات، واکاوی سندی و بررسی کلامی و اصولی آن ها در بستر زمان، به ثبوت قطعی نجاست عینی سگ فتوا داده اند و این مسئله به عنوان یکی از مسلمات و ضروریات فقهی در آثار گرانسنگ بزرگانی چون محقق حلی در شرائع الاسلام (۴)، علامه حلی در تذکره الفقهاء (۵) و محمدحسن نجفی در جواهر الکلام (۶) تثبیت و تحکیم شده است.

در قلمرو فقه اهل سنت نیز، هرچند در برخی جزئیات فرعی مربوط به شمول حکم (مانند تفاوت میان مو، لعاب و پوست) اختلاف نظرهایی به چشم می خورد؛ اما اصل نجاست سگ یا دست کم نجاست وضعی ظرف ولغ شده (لیسیده شده) آن، مورد پذیرش اکثریت قاطع و جمهور فقهاست. شافعیه با استناد محکم به حدیث مشهور و صحیح «إذا ولغ الکلب فی إناء أحدکم فلیغسله سبعاً» بر نجاست تمامی اجزای سگ، اعم از مو، پوست، عرق و لعاب حکم کرده اند (۷)، و حنابله نیز در این باب موضعی کاملاً نزدیک و همسو با شافعیه اتخاذ نموده و این حیوان را نجس العین می دانند (۸). در میان فقهای حنفیه نیز، هرچند با استدلال هایی خاص به طهارت عین سگ قائل اند؛ اما نجاست ولوغ و لعاب آن به عنوان یک حکم مسلم و غیرقابل خدشه پذیرفته شده است (۹). این گستره وسیع از توافق فقهی میان مذاهب اسلامی نشان دهنده آن است که

حکم نجاست سگ، در چارچوبی فراتر از یک استنباط فردی، ذوقی یا لغوی، و در حقیقت بر پایه یک سنت اجتهادی مستقر، منضبط و متصل به عصر تشریع شکل گرفته است.

با این حال، در سال های اخیر و با گسترش پژوهش های میان رشته ای، برخی از مطالعات معاصر، به ویژه در حوزه فقه پزشکی و فقه پویا، کوشیده اند با بازخوانی ادله روایی، ارائه تحلیل های جدید لغوی و تکیه بر متغیرهای علمی و آزمایشگاهی، در قلمرو شمول حکم نجاست تردید وارد کنند (۱۰). نویسندگان محترم مقاله مورد بحث در این نوشتار، با تمرکز بر حکم «نجاست عین سگ»، استدلال کرده اند که ادله وارده در این خصوص، اعم از روایات منقول و برداشت های لغوی مفسران، به شدت محل اختلاف، تعارض و تضارب آرا است. ایشان بر این باورند که به دلیل همین تعارضات و آنچه «اضطراب های متنی» می نامند، صدور حکم قطعی فقهی مبنی بر نجاست سگ با تکیه بر این ادله سنتی امکان پذیر نیست.

آن ها در راستای اثبات این ادعا، با استناد گسترده به داده های علوم پزشکی و دامپزشکی درباره قابل کنترل بودن آلودگی های منتسب به سگ از طریق واکسیناسیون، انگل زدایی مستمر و رعایت اصول بهداشت مدرن، نتیجه گرفته اند که این حکم در عصر تشریع صرفاً معلل به خطر بیماری زایی بوده و اکنون با رفع این خطر در پرتو پیشرفت های پزشکی، علت تامه حکم زایل شده و در نتیجه، حکم نجاست نیز خودبه خود مرتفع می گردد.

اما از منظر بنیادهای علم اصول فقه، تمایز ظریف، کلیدی و غیرقابل اغماض میان «علت تامه منصوص» و «حکمت سیال» در احکام شرعی، مسئله ای نیست که بتوان با تکیه بر پارامترهای تجربی به سادگی از آن عبور کرد (۱۱-۱۲). افزون بر این، نجاست از جمله احکام وضعی است که در هندسه فقه اسلامی ماهیتی عمدتاً تبعیدی دارد و اثبات، نفی یا تغییر قلمرو آن، متوقف بر دلیل شرعی معتبر و نص صریح است، نه صرف تحلیل های عقلایی، لغوی مضیق یا متغیرهای آزمایشگاهی (۱۳). از این رو، تعمیم مستقیم نتایج یافته های پزشکی به نفی یک حکم شرعی مستقر، بدون احراز قطعی

با چالش‌های روش‌شناختی و فقهی مواجه است. این یافته‌ها در محورهای اساسی ذیل قابل دسته‌بندی است:

۱. از تحلیل اجتهادی تا موازنه در ادله؛ تأملاتی در رویکرد مقاله

یکی از اصول بنیادین روش‌شناختی در فقه مقارن، رعایت توازن و امانت در مواجهه با ادله و بررسی جامع دیدگاه‌های متضاد است. در فرآیند استنباط، هرگاه تعارضی ظاهری (و نه ذاتی) میان نصوص پدیدار شود، فقیهان براساس ضوابط «جمع دلالی» و قواعد «ترجیح» به ارزیابی می‌پردازند. تمرکز بیش از حد نگارندگان بر برخی خوانش‌های شاذ، محتمل یا غیرمشهور و کم‌رنگ جلوه دادن ادله صریح و مورد اتفاق جمهور فقها، توازن روش‌شناختی را تحت‌الشعاع قرار داده و رویکرد مقاله را از یک «تحلیل بی‌طرفانه» به یک «دفاعیه گزینشی» نزدیک کرده است؛ امری که با روح اجتهاد استدلالی فاصله دارد.

- رویکرد به روایات ولوغ و مسئله اضطراب حدیثی: نویسندگان محترم مقاله، روایات مربوط به ولوغ (لیسیدن و آب خوردن) سگ را در منابع معتبر اهل سنت (مانند صحیحین، سنن و موطأ مالک) و منابع امامیه (همچون تهذیب‌الاحکام و وسائل‌الشیعه) با طرح مسئله «اضطراب در متن» از گردونه استدلال خارج کرده‌اند. اگرچه وجود اضطراب در نقل و اختلاف در کیفیت تطهیر (تعداد دفعات شستشو: هفت‌بار، هشت‌بار یا یک‌بار با خاک) توسط برخی از علمای برجسته حدیث و رجال اهل سنت، ازجمله «ابن عبدالبر» در کتاب التمهید مطرح شده و مورد توجه است (۱۹)؛ اما باید با دقت علمی بین دو ساحت مجزا تفکیک قائل شد:

این اضطراب صرفاً در «کیفیت تطهیر» (عوارض فرعی حکم) است، نه در «مقتضی تطهیر» (اصل نجاست). از منظر جمهور فقها و محدثان، این اضطراب به اصل دلالت روایات بر «لزوم تطهیر و ثبوت نجاست» لطمه‌ای وارد نمی‌کند. درواقع، بسیاری از شارحان برجسته حدیث در میان اهل سنت، نظیر «محمّد الدین نووی» در المنهاج (۲۰) و «ابن حجر عسقلانی» (۲۱)، اختلاف در نقل‌ها را مانع از استنباط اصل حکم (نجاست و لزوم شستن) ندانسته و این روایات را در دلالت بر

نقش آن‌ها در مناط حکم، با چالش‌های روش‌شناختی و اصولی متعددی روبه‌روست. مقاله حاضر با اتخاذ رویکردی تحلیلی - انتقادی و با پایبندی به موازین اجتهاد مصطلح، به واکاوی تفصیلی روش استدلال، موازنه ادله و ارزیابی نتایج مقاله مذکور می‌پردازد تا روشن سازد آیا مفروضات مدرن می‌توانند ساختار احکام وضعی را دستخوش تغییر بنیادین کنند یا خیر.

مواد و روش‌ها

مقاله مورد نقد با بهره‌گیری از قالب پژوهشی «توصیفی - تحلیلی» و با تکیه بر مراجعه گسترده به آرای مذاهب اسلامی، کوششی درخور تأمل در جهت بازخوانی یک موضوع مبتلا به فقهی است (۱۰). با این حال، چالش اساسی و بنیادین در این پژوهش، نه در اصل موضوع، بلکه در «نحوه کاربست روش اجتهادی» و «چگونگی موازنه و هم‌سنجی میان ادله» نهفته است. در فقه مقارن، متدولوژی توصیفی - تحلیلی ایجاب می‌کند که مجموعه ادله موافق و مخالف با وزنی متناسب و دقیقاً براساس قواعد پذیرفته‌شده در علم اصول فقه و مصطلح‌الحديث ارزیابی شوند (۱۴-۱۵).

واکاوی فرآیند استدلال در مقاله نشان می‌دهد که کفه تحلیل‌ها با سوگیری ملموسی به سمت گزینش ادله‌ای خاص سنگینی می‌کند. تقلیل وزنی ادله قاطع جمهور فقهای امامیه و اهل سنت (۱۶-۱۷) و در مقابل، بسط رویکردهای بدیل مانند دیدگاه مالکیه مبنی بر طهارت ذاتی (۱۸) بدون ارزیابی جامع نقدهای وارد بر آن، از منظر متدولوژی فقه مقارن جای نقد جدی دارد. نقد حاضر به معنای پیش‌فرض دانستن قطعی یک دیدگاه و نفی مطلق دیدگاه دیگر نیست، بلکه تأکیدی بر ضرورت «حفظ انسجام اصولی» و «عدالت روش‌شناختی» در تحلیل متون است. این ملاحظات روش‌شناختی را می‌توان در محورهای زیر تبیین نمود:

یافته‌ها

ارزیابی استدلال‌های مقاله مورد نقد نشان می‌دهد که ادعاهای مطرح‌شده درخصوص طهارت سگ و جواز عام نگهداری آن،

ذاتی» از مالکيه وام گرفته شده؛ اما وجه «تعبدی بودن شستن ظروف» که مورد تأکید صریح فقهای مالکی است، به کلی کنار گذاشته شده تا با داده‌های پزشکی هم‌خوان شود (۱۸). این گزینش التقاطی، انسجام درونی مستندات فقهی را از بین می‌برد و شاکله‌ای می‌سازد که هیچ‌یک از مذاهب آن را به صورت یکپارچه نمی‌پذیرند.

۳. مفهوم‌شناسی فقه پویا در مواجهه با تغییرات زمانه

استناد مقاله به مفهوم «فقه پویا» برای بازنگری در حکم نجاست، نیازمند تدقیق مضاعف است. در ادبیات اصولی، فقه پویا عمدتاً ناظر به تغییر احکام به تبع «تغییر قطعی ماهیت موضوع (تبدل موضوع)» یا بروز عناوین ثانویه است (۲۴). از آنجا که ماهیت نوعیه «سگ» از زمان شارع تاکنون هیچ تغییر ماهوی نکرده است، تقلیل حکم شرعی به صرف متغیرهای بهداشتی و تجویز خروج از احکام منصوص، با رویکرد منضبط اجتهادی فاصله دارد. فقه پویا به معنای عدول از قواعد اصولی نیست، بلکه به معنای کاربست صحیح آن قواعد در شرایط زمانی و مکانی جدید است، نه تغییر خود حکم به واسطه تغییر حکمت (نه علت) آن.

۴. بررسی و تحلیل متون و ادله

بخش عمده‌ای از استنتاج‌های مقاله مورد نقد، بر پایه خوانشی خاص از متون روایی و آیات قرآن بنا شده است. در مطالعات فقه مقارن، تحلیل متون (اعم از کتاب و سنت) نیازمند کاربست دقیق قواعد هرمنوتیک فقهی و موازن علم درایه است تا از تقطیع دلالت‌ها یا خلط مبانی جلوگیری شود. ارزیابی نحوه مواجهه نویسندگان با این ادله، کاستی‌های تحلیلی قابل توجهی را آشکار می‌سازد:

۴-۱. واکاوی دقیق نصوص «ولوغ» و ردّ شبهه اضطراب: چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، ادعای بنیادین مقاله مبنی بر اسقاط اعتبار روایات ولوغ به بهانه «اضطراب در متن»، با واکاوی‌های تخصصی در علم‌الحديث و فقه امامیه و اهل سنت، با چالش‌های جدی و غیر قابل اغماضی مواجه است:

یکم) در ساحت فقه و حدیث امامیه: بررسی جامع جوامع حدیثی شیعه نشان می‌دهد که روایات دال بر نجاست سگ،

لزوم شستن، متواتر معنوی یا مستفیض تلقی کرده‌اند. تعمیم خطای راوی در ذکر عدد به «اصل دلالت حدیث»، یک خطای متدولوژیک در علم درایه محسوب می‌شود که استدلال مقاله را مخدوش می‌سازد.

- بررسی جایگاه نصوص امامیه در استنباط: نادیده گرفتن انسجام روایی در فقه امامیه یکی دیگر از خلأهای مقاله است. بررسی متون فقهی امامیه نشان می‌دهد که روایات دال بر نجاست عینی سگ به حدی از کثرت و استفاضه رسیده‌اند که ادعای اضطراب در آن‌ها اساساً فاقد وجه است (۲۲). صحیحه زرار و سایر روایاتی که با صراحت واژگان «رجس» و «نجس» را به کار برده‌اند، پایه‌های مستحکمی هستند که شایسته بود با دقت اصول‌گرایانه و لحاظ تمامی ابعاد دلالتی، در آثار فقیهان امامیه مورد واکاوی دقیق‌تر قرار می‌رفتند (۲۲-۲۳).

- موازنه میان دیدگاه مالکیه و جمهور فقها: مقاله وزن بسیار بالا و تعیین‌کننده‌ای به دیدگاه امام مالک مبنی بر طهارت ذاتی سگ داده است تا نتیجه مطلوب خود را اخذ کند؛ اما در فقه مقارن، آرای یک مذهب باید در تعامل با منظومه فکری سایر مذاهب و با در نظر گرفتن مبانی درون‌مذهبی نقد شود. امام شافعی در استنباطی متضاد، تصریح می‌کند که آیه «فَكُلُوا مِمَّا أُمْسِكْنَ عَلَيْكُمْ» منحصرأ در مقام بیان حلیت اکل صید است، نه طهارت وضعی ابزار صید (۷).

جمهور فقها امر به شستن در روایات را دال قطعی بر نجاست دانسته‌اند، و مالکیه نیز اگرچه حکم به طهارت داده‌اند؛ اما در همان مذهب «وجوب شستن ظرف» به‌عنوان یک حکم «تعبدی» با قوت پابرجاست. نادیده گرفتن این بخش از فقه مالکی، به معنای «تقطیع آرای یک مذهب» و استفاده گزینشی از آن است که با موازن پژوهش علمی سازگار نیست.

۲. مسئله تلفیق محلّ در استنباط و فروپاشی انسجام فقهی

اخذ بخش‌هایی از دیدگاه‌های متفاوت و ترکیب آن‌ها (تلفیق)، همواره در فقه محل احتیاط بوده و دارای ضوابط سخت‌گیرانه‌ای است. در مقاله مورد نقد، رویکرد «طهارت

صیدی که سگ شکاری (جوارح مُکَلَّبَین) آن را صید کرده است، لزوماً و منطقاً ملازمه‌ای با طهارت وضعی لعاب و دهان سگ ندارد (۲۹). بسیاری از مفسران و فقیهان بزرگ به صراحت تأیید کرده‌اند که حلیت بهره‌مندی از صید، مقید و مشروط به لزوم تطهیر محل اصابت دندان و لعاب سگ است و آیه شریفه صرفاً در مقام بیان اصل حلیت شکار است، نه بیان طهارت ابزار آن (۳۰).

دوم) الغای تفاوت میان سگ معلّم (آموزش‌دیده) و غیرمعلّم در حکم وضعی: مقاله تلاش دارد با تفکیک میان کاربری سگ‌ها، احکام متفاوتی را استنتاج کند؛ در حالی که جمهور فقها با استناد به اطلاق ادله، معتقدند در اصل حکم وضعی «نجاست»، ماهیت نوعیه حیوان موضوعیت دارد و هیچ تفاوتی میان سگ آموزش‌دیده (معلّم) و سایر سگ‌ها وجود ندارد (۱۷). مهارت و تعلیم سگ، تنها در حلیت تکلیفی صید مؤثر است و موجب قلب ماهیت فیزیکی حیوان و طهارت ذاتی آن نمی‌شود. سوم) گزینش‌گری در رویکرد جامع مالکیه: همان‌طور که پیش‌تر در نقد روش‌شناختی نیز اشاره شد، فقه مالکیه با وجود اعتقاد به طهارت ذاتی سگ، بر وجوب شستن ظرف ولوغ‌شده (آب‌خورده) تأکید دارد و آن را نه یک اقدام بهداشتی، بلکه یک امر «تعبدی محض» (تعبد شرعی غیرمعلّل به علت مادی) می‌داند (۱۸، ۳۱). استناد نویسندگان مقاله صرفاً به بخش اول دیدگاه مالکیه (طهارت ذاتی) جهت تأیید فرضیه خود، و سکوت مطلق در برابر بخش دوم و لاینفک این دیدگاه (وجوب تعبدی شستشو)، مصداق بارز تقطیع آرا و خروج از جاده انصاف و امانت علمی در پژوهش‌های مقارن است.

۵. بررسی روش‌شناختی تفاوت میان «علت» و «حکمت» در احکام وضعی

بخش عمده‌ای از شالوده استدلالی مقاله مورد نقد بر این انگاره تقلیل‌گرایانه استوار است که با استناد به یافته‌های دامپزشکی نوین و امکانات مدرن در واکسیناسیون حیوانات، «ناقلیت بیماری و خطرات بهداشتی» علت تامه و یگانه دلیل تشریع نجاست سگ بوده است؛ و در نتیجه با رفع این علت مادی (از

نه تنها مضطرب و ضعیف نیستند، بلکه در عالی‌ترین سطوح کثرت و استفاضه قرار دارند (۲۵). کاریست صیغه تأکید و صریح «رَجَسَ نَجَسٌ» در کلام معصوم (ع)، نص قاطع و غیر قابل تأویلی در اثبات نجاست عینی و ذاتی (نجاست‌العین) است (۲۶). فقیهان و اصولیون امامیه با طرح مباحث دقیق تعادل و تراجم، به‌روشنی تبیین کرده‌اند که اختلافات جزئی در الفاظ روایات یا نحوه تطهیر (که به عوارض و حواشی حکم باز می‌گردد)، هرگز موجب تسری تعارض به هسته مرکزی و مقتضی حکم (یعنی اصل نجاست) نمی‌شود و دلالت مطابقی این نصوص بر نجاست ذاتی، کاملاً محفوظ و حجت است (۲۷). دوم) در ساحت فقه و حدیث اهل سنت: پایه استدلال جمهور فقه‌های اهل سنت بر احادیث صحیحی استوار است که در رأس آن‌ها روایت مشهور ابوهریره قرار دارد (۲۸). در نقد ادعای اضطراب در این روایات، علمای برجسته رجال و شراح حدیث نظیر ابن حجر عسقلانی به‌خوبی تبیین کرده‌اند که تنوع الفاظ و تفاوت در اعداد دفعات شستشو (غَسَلَ)، به هیچ وجه نشانه‌ای از «اضطرابِ مسقطِ اعتبارِ روایت» نیست؛ بلکه این تفاوت‌ها ناشی از «کثرت وقوع واقعه» (تعدد دفعات بیان حکم از سوی پیامبر اکرم (ص) در زمان‌ها، مکان‌ها و شرایط مختلف برای مخاطبان گوناگون) است (۲۱). نادیده گرفتن این قاعده کلیدی در فهم‌الحديث (جمع عرفی میان تعدد نقل‌ها) و صدور حکم به اضطراب کلی متن، یک خطای آشکار در تحلیل درایه‌ای محسوب می‌شود.

۴-۲. بررسی استناد به آیه صید و واکاوی مبانی تفسیری: یکی از مهم‌ترین مستندات قرآنی مقاله برای اثبات طهارت مطلق سگ، استناد به آیه ۴ سوره مائده «فَكُلُوا مِمَّا أُمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ» است. با این حال، استنباط طهارت از این آیه شریفه، نیازمند التفات به ظرایف و تفکیک‌های بنیادین تفسیری و اصولی زیر است که در مقاله مغفول مانده‌اند:

یکم) تفکیک بنیادین میان «حلیت تکلیفی» و «طهارت وضعی»: در علم اصول فقه، خلط میان احکام تکلیفی و وضعی یکی از لغزش‌گاه‌های اصلی استنباط است. مبانی مسلم اصولی گواه بر آن است که حلیت تکلیفی (جواز) خوردن گوشت

مقدس حکم نجاست را مستقیماً، اصالتاً و بدون ذکر هیچ‌گونه تعلیلی (خواه بهداشتی و خواه غیر آن) بر روی «ماهیت نوعیه و ذات سگ» برده است (۲۲-۲۳). در نتیجه، هیچ مستند لفظی برای علیت‌بخشی به باکتری یا بیماری وجود ندارد.

• تأخر زمانی متغیرهای علمی و تجربی: متغیرهای میکروسکوپی، باکتریایی و عفونی که قرن‌ها پس از عصر تشريع کشف و صورت‌بندی شده‌اند، هرگز در لسان ادله شرعی و نصوص دینی نیامده‌اند. از نظر منطق تفسیر متن، پدیده‌ای که در افق تاریخی نزول نص غایب بوده، نمی‌تواند به‌عنوان «علت تامه و منحصره» در اراده قانون‌گذار (شارع) لحاظ شود و حکم شرعی را به خود معلق سازد (۱۵).

• نقض قطعی براساس قیاس اولویت: اگر فرض کنیم که مناط قطعی و یگانه علت حکم نجاست، صرفاً خطرات بهداشتی و انتقال بیماری‌های عفونی است، بر مبنای منطق قیاس اولویت، قاعداً باید انسان مبتلا به بیماری‌های خطرناک، مسری و لاعلاج نیز «تجس‌العین» شمرده شود؛ چرا که خطر سرایت در او به‌مراتب محتمل‌تر است. در حالی که به اجماع قاطع تمامی فقهای مذاهب اسلامی، انسان ذاتاً و تکویناً طاهر است و هیچ بیماری جسمی‌ای طهارت ذاتی او را مخدوش نمی‌کند (۱۷، ۲۹). این مثال نقض صریح، به خوبی نشان می‌دهد که «نجاست شرعی» ملازمه‌ای با «کثیفی عرفی» یا «بیماری‌زایی پزشکی» ندارد.

۳-۵. تحلیل سرشت «تعبدی» حکم در قبال تقلیل‌گرایی بهداشتی

یکی دیگر از شواهد متقن بر رد فرضیه مقاله، توجه به کیفیات خاص تطهیر در نصوص است. تقید نصوص روایی به مناسک خاص و شگفت‌انگیز در تطهیر، نظیر لزوم «خاک‌مالی کردن» (تعفیر) ظروف ولوغ‌شده و تکرار اجباری عدد شست‌وشو (هفت یا هشت‌بار بسته به روایات)، قرینه‌ای قطعی، درون‌متنی و غیر قابل انکار است بر خروج این حکم از دایره ساده «نظافت عرفی» و ورود آن به ساحت رازآلود «تعبد شرعی» (۲۷).

در قلمرو فقه امامیه و بخش مهمی از فقه اهل سنت، فقیهان همواره بر اصالت وجه تعبدی در باب نجاسات و طهارت تأکید ورزیده‌اند (۲۴، ۳۲). تقلیل چنین احکام پیچیده و منصوسی

طریق واکسن و رعایت بهداشت)، معلول آن (یعنی حکم شرعی نجاست) نیز قهراً مرتفع می‌گردد. این رویکرد، از منظر روش‌شناسی استنباط، با چالش‌های بنیادین اصولی مواجه است:

۱-۵. تبیین مرزهای «علت» و «حکمت» در دانش اصول فقه

در روش‌شناسی استنباط احکام شرعی، تفکیک دقیق میان دو مفهوم «علت» و «حکمت» از مبادی اولیه و حیاتی علم اصول فقه به شمار می‌رود. خلط این دو ساحت، به فروپاشی هندسه استنباط می‌انجامد:

• علت: در ادبیات اصولی، «علت» (یا مناط تامه حکم) وصفی است کاملاً منضبط، قطعی، جامع و مانع که حکم شرعی دایرمدار آن است؛ قاعده «الحکم یدور مدار علت» وجوداً و عدماً بیانگر آن است که با ثبوت علت، حکم محقق می‌شود و با انتفای آن، حکم منتفی می‌گردد.

• حکمت: در مقابل، «حکمت» صرفاً بیانگر مصالح و مفاسد نوعیه‌ای است که زمینه‌ساز تشريع حکم شده‌اند؛ اما دَوْران حکم همواره بر مدار آن‌ها قرار نمی‌گیرد و شارع مقدس انعطاف‌پذیری حکم را به آن‌ها گره نزده است (۱۵، ۲۲).

بنابراین، تسری دادن متغیرهای تجربی و پزشکی متزلزل به قلمرو احکام شرعی (به‌ویژه احکام وضعی که ماهیت و ملاک واقعی آن‌ها غالباً بر ما پوشیده است) و جا زدن «حکمت‌های بهداشتی» به جای «علت تامه حکم»، فاقد هرگونه وجاهت اصولی بوده و مصداق بارز خروج از روش‌مندی فقهی است (۱۴).

۲-۵. بررسی انگاره «بیماری و بهداشت» به‌عنوان علت تامه نجاست

برای راستی‌آزمایی ادعای مقاله مبنی بر محوریت بیماری در حکم نجاست، باید به سه مؤلفه اساسی در فقه استدلالی توجه نمود:

• نحوه کشف و احراز علت در شارع: احراز «علت» در شریعت نیازمند وجود «نص صریح» (العله المنصوصه، مانند عبارت «لاتشرب الخمر لانه مسکر») یا «تنقیح مناط قطعی» است. با بررسی جامع در روایات باب نجاست سگ، درمی‌یابیم که شارع

به دستورالعمل‌های ساده و عرفی بهداشتی که بتوان آن‌ها را به سادگی با یک ماده ضدعفونی‌کننده یا واکسن جایگزین کرد، در حقیقت نادیده گرفتن روح تعبیدی شریعت و تهی کردن احکام فقهی از ماهیت قدسی و آزمون‌ی آن‌هاست.

۶. ارزیابی دلالت‌های لغوی و ظهور عرفی واژگان مسکن

نویسندگان محترم مقاله در بخش دیگری از استدلال‌های خویش، رویکردی متکی بر تجزیه و تحلیل‌های خرد واژگانی اتخاذ کرده‌اند. ایشان با ایجاد تفکیک دقیق و سخت‌گیرانه لغوی میان واژگان عربی «بیت» (به زعم ایشان: صرفاً اتاق خواب و محل بیتوته شبانه)، «منزل» و «دار» (به معنای حیاط و فضای عمومی‌تر)، ادعا می‌کنند که روایات ناهی از نگهداری سگ، صرفاً ناظر به حضور حیوان در «بیت» است؛ و نتیجه می‌گیرند که حضور و نگهداری سگ در سایر بخش‌های حریم مسکونی (نظیر دار و منزل) فاقد کراهت یا منع شرعی است. این انگاره از دو منظر «اصول فهم متن» و «پدیدارشناسی عرفی مسکن» قابل نقد است:

۶-۱. تقاطع دقت‌های لغوی و ظهور عرفی در فهم

خطابات شرعی: در دانش استنباط و اصول فقه، قاعده‌ای بنیادین وجود دارد که مدار فهم و تفسیر خطابات شرعی، هرگز بر پایه شکافتن‌های انتزاعی، موشکافی‌های افراطی لغوی و دقت‌های عقلی مویرگی استوار نیست؛ بلکه یگانه معیار معتبر، «ظهور عرفی» کلمات و تبادر معنایی آن‌ها در ذهن مخاطب عام عصر نزول است.

واکاوی جامع در کاربردهای قرآنی و روایی به روشنی نشان می‌دهد که واژه «بیت» بارها از معنای محدود «محل خواب» فراتر رفته و در معنای عام مسکن، سرپناه و کلیت محل زندگی به کار رفته است (۳۳). افزون بر این، در سنت فقهی و حدیثی، شارحان بزرگ احادیث عامه، نظیر محی‌الدین نووی و ابن حجر عسقلانی، در شرح روایات مانع از ورود ملائکه به خانه‌ای که در آن سگ نگهداری می‌شود، واژه «بیت» را به تمامی ملحقات، فضاها و حریم عمومی مسکن تعمیم داده‌اند. از منظر این عالمان برجسته، تفکیک مصنوعی میان اتاق خواب و حیاط در این زمینه کاملاً بلاوجه، متکلفانه و خلاف ظاهر ادله است (۱۸، ۳۴).

۲-۶. تطبیق با زیست‌جهان آپارتمانی و مفهوم عرفی

مسکن در دوران مدرن: صرف نظر از مناقشات لغوی، حتی با فرض محال و پذیرش این ظرایف معنایی مبنی بر تخصیص روایات به «اتاق خواب»، کاربست این تفکیک در زیست‌جهان آپارتمان‌نشینی مدرن، عملاً ناممکن، بلاموضوع و فاقد کارکرد است. در معماری آپارتمانی معاصر، فضاها (اعم از نشیمن، آشپزخانه، راهروها و اتاق‌های خواب) کاملاً درهم تنیده، فشرده و یکپارچه‌اند و مرزبندی‌های فیزیکی سنتی در خانه‌های وسیع حیاطدار به کلی از میان رفته است.

در فرآیند استنباط و تطبیق احکام، ملاک و فصل‌الخطاب در فهم موضوعات خطابات شرعی، کماکان «فهم عرفی» است (۱۴، ۳۴). آپارتمان‌های امروزی از منظر عرف جامعه، مصداق بارز و واحد یک «مسکن» و حریم خصوصی یکپارچه به شمار می‌روند (۲۴). از این‌رو، تجویز فقهی نگهداری سگ در فضای بسته آپارتمان با استناد به این استدلال تقلیل‌گرایانه که «حیوان در اتاق خواب نیست، بلکه در سالن پذیرایی نگهداری می‌شود»، از نظر فقهی و روش‌شناختی به شدت سست است. این ادعا نه تنها با واقعیت زیست مدرن همخوانی ندارد، بلکه با قاعده اصولی «الغای خصوصیت عرفی» و «تنقیح مناط» در تضاد کامل است؛ چراکه عرف، کل فضای آپارتمان را یک «بیت» واحد در نظر می‌گیرد.

نتایج

واکاوی تفصیلی ادعاهای مطرح‌شده در مقاله مورد نقد، به روشنی نشان می‌دهد که نگارندگان محترم آن در فرآیند استنباط دچار ناهمگونی‌های روش‌شناختی شده‌اند. نتایج این پژوهش در دو بخش صورت‌بندی می‌شود:

الف) نقدهای اصلی وارد بر مقاله بررسی‌شده:

۱. **خلق خروجی فقهی التقاطی:** اتخاذ رویکرد گزینشی (تلفیق فاقد ضابطه) در مواجهه با آرای مذاهب، به گونه‌ای که اخذ «قول به طهارت ذاتی» از مالکیه و رها کردن «حکم تعبیدی به غسل ظروف» در همان مذهب، فاقد وجاهت اصولی است.

طرح تحقیقاتی مستقل است و از هیچ سازمان یا مرکز خاصی بودجه یا حمایت مالی دریافت نکرده است.

۲. خلط مبنایی علت و حکمت: فرو کاستن مسئله «نجاست شرعی» به «آلودگی باکتریایی»، مصداق خلط میان «علت تامه منصوص» و «حکمت سیال» است. داده‌های متغیر تجربی دایرمدار وضع یا رفع حکم شرعی قرار نمی‌گیرند.

۳. مخدوش بودن استدلال لغوی در معماری مدرن: تفکیک‌های مضیق لغوی (مانند مرزبندی میان بیت و دار) با ظهورات عرفی و ساختار درهم‌تنیده معماری مدرن آپارتمانی در تضاد است.

(ب) یافته‌های پژوهش جدید و راهکار برون‌رفت:

۱. اثبات عدم اضطراب در نصوص: روایات ولوغ در فقه امامیه و مذاهب اهل سنت دارای کثرت و استفاضه بوده و اختلافات نقل صرفاً مربوط به کیفیت تطهیر است، نه اصل نجاست؛ لذا فاقد اضطراب مسقط اعتبارند.

۲. تبیین عدم ملازمه میان حلیت صید و طهارت: آیه ۴ سوره مائده صرفاً در مقام بیان حلیت تکلیفی اکل صید است و دلالتی بر طهارت وضعی دهان حیوان ندارد.

۳. پویایی فقه از طریق احکام ثانویه: راهکار اصولی پاسخگویی به نیازهای نوپدید، نه دستکاری در ادله اولیه، بلکه فعال‌سازی ظرفیت «احکام ثانویه» و قواعد حاکم (نظیر عسر و حرج و اضطراب) برای کاربری‌های عقلایی (سگ‌های زنده‌یاب، پلیس و راهنما) بدون انکار حکم اولیه نجاست است.

تشکر و قدردانی

نویسنده بر خود لازم می‌داند از هیئت تحریریه و داوران محترم مجله تخصصی که با نظرات ارزشمند و دقیق خود زمینه ارتقای کیفی این پژوهش را فراهم آوردند، صمیمانه تقدیر و تشکر نماید. این مطالعه در دانشگاه علامه طباطبائی انجام شده است.

تعارض منافع

نویسنده تصریح می‌نماید که در انجام این پژوهش و ارائه مقاله حاضر، هیچ‌گونه تعارض منافع مادی یا معنوی با افراد، شرکت‌ها یا مؤسسات دیگر وجود ندارد. این مقاله حاصل یک

References

1. Kulayni, MY. al-Kāfi. 4th ed. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyyat. 1986(1365). 2, 3. [In Arabic]
2. Tūsī, MĤ. Tahdhīb al-Aḥkām. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyyat. 1986(1365). 1. [In Arabic]
3. Tūsī, MĤ. al-Istibṣār Fīmā Ikhtalafa min al-Akhbār. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyyat. 1984(1363). 1. [In Arabic]
4. Ḥillī, JĤ. Sharā'ī' al-Islām Fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām. Qum: Ismā'īlīyyān. 1987(1366). 2:265. [In Arabic]
5. Ḥillī, ḤY. Tadhkirat al-Fuqahā'. Qum: Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Turāth. 1995(1374). 9:179. [In Arabic]
6. Najafī, MĤ. Jawāhir al-Kalām Fī Sharḥ Sharā'ī' al-Islām. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. 1983(1404). 5:366. [In Arabic]
7. Shāfi'ī, Mī. al-'Umm. Beirut: Dār al-Fikr. 1990(1410). 1:74. [In Arabic]
8. Ibn Quddāmat, 'AA. al-Mughnī. Beirut: Dār al-Fikr. 2009(1404). 1:35. [In Arabic]
9. Kāsānī, 'AD. Badā'i' al-Ṣanā'i' fī Tartīb al-Sharā'ī'. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyyat. 1985(1406). 1:64. [In Arabic]
10. Jamali, M & Zolfaqartalab, M. "The Jurisprudential Status of Impurity and Keeping Dog In Islamic Religions". Medical Figh. 2021(1399). 12(42): 12. [In Persian]
11. Āmidī, SD. al-'Iḥkām Fī Uṣūl al-'Aḥkām. Riyadh: Dār al-Ṣumay'ī. 2003(1424). 3:280. [In Arabic]
12. Muẓaffar, MR. Uṣūl al-Fiqh. Qum: al-Nashr al-Islāmī. 1996(1375). 2:185; 1:25. [In Arabic]
13. Ghazzālī, AḤ. al-Mustaṣfā min 'Ilm al-Uṣūl. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyyat. 1993(1413). 1:345; 2:324 & 315. [In Arabic]
14. Anṣārī, M. Farā'id al-Uṣūl. Qum: Majma' al-Fikr al-Islāmī. 1994(1416). 4:12; 2:230. [In Arabic]
15. Ibn Rushd al-Qurṭubī, MA. Bidāyat al-Mujtahid wa Nihāyat al-Muqtaṣid. Cairo: Dār al-Ḥadīth. 2004(1425). 1:27. [In Arabic]
16. Makārim Shīrāzī, N. Dā'irat al-Ma'ārif Fiqh Muqārīn. Qum: Madrasat al-Imām 'Alī ibn Abī Ṭālib. 2007(1428). 1:120. [In Persian]
17. Khoei, AQ. al-Tanqīḥ Fī Sharḥ al-'Urwat al-Wuthqā. Qum: Mu'assasat al-Imām al-Khoei. 1996(1417). 1:254; 2:110. [In Arabic]
18. Dasūqī, M'A. Ḥāshīyat al-Dasūqī 'Alā al-Sharḥ al-Kabīr. Np. Npn. (n.d). 1:53, 73. [In Arabic]
19. Ibn 'Abd al-Barr, Y'A. al-Tamhīd limā fī al-Muwaṭṭa' min al-Ma'ānī wa al-Asānīd. Morocco: Wizārat al-Awqāf wa al-Shu'ūn al-Islāmīyyat. 2000(1387). 18:269; 1:208. [In Arabic]
20. Nawawī, YSH. al-Majmū' Sharḥ al-Muhadhdhab. Beirut: Dār al-Fikr. 1993(1414). 3:183; 2:332; 14:84. [In Arabic]
21. 'Asqalānī, A'A. Faṭḥ al-Bārī Sharḥ Ṣaḥīḥ al-Bukhārī. Beirut: Dār al-Ma'rīfat. 1959(1379). 1:274; 10:382. [In Arabic]
22. Ḥurr 'Āmilī, MĤ. Tafṣīl Wasā'il al-Shī'at ilā Taḥṣīl Masā'il al-Sharī'at. Qum: Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Turāth. 1988(1409). 3:414. [In Arabic]
23. Tūsī, MĤ. Al-Khilāf. Qum: al-Nashr al-Islāmī. (n.d.). 5:497; 1:37. [In Arabic]
24. Muṭahharī, M. Islām wa Muqtaḍīyāt Zamān. Tehran: Ṣadrā. 2010(1389). 1:54. [In Persian]
25. Ākhūnd Khurāsānī, MK. Kifāyat al-Uṣūl. Qum: Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Turāth. 1988(1409). 1:65. [In Arabic]
26. Khomeini, SR. Kitāb al-Ṭahārat. Qum: Tanẓīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khomeini. 1994(1415). 2:120. [In Arabic]
27. Niyshābūrī, MĤ. Ṣaḥīḥ Muslim. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. (n.d.). 1:234. [In Arabic]
28. Qurṭubī, MA. al-Jāmi' li-Aḥkām al-Qur'ān. Cairo: Dār al-Kutub al-Miṣrīyyat. 1964(1384). 16:120. [In Arabic]
29. Zuḥaylī, W. al-Wajīz Fī Uṣūl al-Fiqh. Damascus: Dār al-Fikr. 1997(1418). 1:95. [In Arabic]
30. 'Āmilī, Z'A. Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'ī' al-Islām. Qum: al-Ma'ārif al-Islāmīyyat. 1992(1413). 1:133 [In Arabic]